

در شیلی

مایکل چسام



در همه‌ی خیابان‌های مرکز سانتیاگو، چهره‌ی لوئیزا تولدو، مادر انقلابیون جوانی که در دوران دیکتاتوری پینوشه به قتل رسیدند، از روی پوست‌های تبلیغاتی به پایین خیره شده است... لوئیزا تولدو که تابستان امسال درگذشت، نماد مقاومت است. دموکراسی مبتنی بر بازار آزاد شیلی در دو سال گذشته در بحران فرجامین خود قرار داشته است. پرسش این است که کدام بخش خواهد مرد: بازار آزاد یا دموکراسی. در پاییز ۲۰۱۹، دانشجویان در سانتیاگو کارزار نافرمانی مدنی علیه افزایش سی پزویی کرایه‌های مترو را آغاز کردند. موانع خودکار بلیط تخریب شد. شورش و غارت گسترده بود. در سراسر کشور، سه میلیون نفر به خیابان‌ها ریختند که بزرگ‌ترین اعتراض در تاریخ شیلی است. تولدو خودش در اعتراضات شرکت کرد، ماسک گاز در دست. او گفت: «طغیان اجتماعی همچون غریوی است که در همه‌جا شنیده می‌شود.»

«شگفت‌انگیز است، چونان رستاخیز.»

قیام ۲۰۱۹ ناامیدی مردم شیلی را کانالیزه کرد که از زمان سرنگونی سالوادور آلنده در سال ۱۹۷۳ بی‌وقفه در معرض رژیم نولیبرالیستی قرار گرفته‌اند. تقریباً هر چیزی که می‌تواند بخش خصوصی اداره کند به دست بخش خصوصی اداره می‌شود. پایین نگه داشتن دستمزدها و مقررات‌زدایی از اقتصاد برخی از مردم را ثروتمند کرده است. علاوه بر آن، شیلی را نزدیک قعر نقطه‌ی شاخص نابرابری سازمان همکاری‌های اقتصادی و توسعه OECD، فقط بالاتر از کاستاریکا، قرار داده است. دولت‌های چپ میانه که در بیست سال گذشته انتخاب شده‌اند، برای تغییر مدل اقتصادی چندان کاری انجام نداده‌اند، عمدتاً به این دلیل که این مدل ضمانت قانونی دارد. قانون اساسی ۱۹۸۰ که خونتای نظامی نوشته بود، هنوز به قوت خود باقی است. این قانون خانواده را «هسته‌ی اساسی جامعه» معرفی می‌کند، [فعالیت] «رهبران اتحادیه‌های کارگری را که در امور سیاسی-حزبی مداخله می‌کنند» جرم‌انگاری می‌کند و حق شرکت‌های خصوصی برای ارائه‌ی خدمات اساسی را تضمین می‌کند. وقتی دانش‌جویان تصمیم گرفتند موانع خودکار بلیط مترو سانتیاگو را از بین ببرند، شعارشان این بود: «این نه سی پزو که سی سال است.»

نامزد مترقی در انتخابات ریاست جمهوری امسال، گابریل بوریک، یکی از رهبران دور قبلی اعتراضات دانشجویی است. او در سن ۳۵ سالگی جوان‌ترین رئیس‌جمهور این کشور خواهد بود. بوریک جبهه‌ی فراگیر را نمایندگی می‌کند، ائتلافی که در سال ۲۰۱۷ برای ارائه‌ی بدیل انتخاباتی برای ائتلاف مستقر چپ میانه، *Concertación*، تشکیل شد. عبارت جذاب کمپین او - «اگر شیلی زادگاه نولیبیرالیسم بود، گور آن نیز خواهد شد» - روح گروه‌بندی رنگین‌کمانی این کارزار از کهنه‌سربازان جنبش‌های اجتماعی، مخالفان سرمایه‌داری، چپ‌های آزادی‌خواه و فمینیست‌ها را به تصویر می‌کشد. همان‌طور که یکی از بنیان‌گذاران آن، نوح تیتلمن می‌گوید، «رویکردی عمل‌گرایانه به سیاست در پیش گرفته شده - این فقط مشارکت نمادین نیست، بلکه بازی برای پیروزی است.» جبهه‌ی فراگیر با هسته‌ی فعالی در میان شیلیایی‌های طبقه‌ی متوسط جوان، اکنون در ائتلاف با حزب کمونیست است که به آن پایگاهی قدرت‌مند در سرتاسر جامعه‌ی شیلی می‌دهد.

هر جمعه شب مراسمی در پلازا باکودانو سانتیاگو برگزار می‌شود. خیابان‌های اطراف پر از گاز اشک‌آور است. گروه‌های کوچک معترض تلاش می‌کنند خود را به میدان برسانند، اما با باتوم و ماشین‌های آبپاش دفع و متفرق می‌شوند. پلیس با ون‌های خود به اطراف حمله می‌کند و بی‌رویه گاز اشک‌آور و آب به سمت هر کسی شلیک می‌کند: معترضان، گردشگران، دوچرخه‌سواران. اما این نمایش زرها و تسلیحات دلیل محکمی بر قدرت دولت نیست. در سال ۲۰۱۹، تعداد ۳۸ تظاهرکننده کشته شدند و هزاران نفر به شدت مجروح شدند، اما یک ماه نگذشت که کنگره با برگزاری همه‌پرسی درباره‌ی این که آیا قانون اساسی باید تغییر کند یا خیر موافقت کرد. در رأی‌گیری سال گذشته، ۷۸ درصد پاسخ مثبت دادند. در ماه مه امسال، انتخاباتی برای برگزیدن اعضای منشور قانون اساسی برگزار شد که وظیفه‌ی نگارش منشور جدید را برعهده دارد. بیش از سه چهارم کرسی‌ها در اختیار چپ سازمان‌یافته یا مستقل‌های طرفدار اصلاحات است و این مجمع اولین مجلس از نوع خود در جهان است که از تعداد مساوی مرد و زن تشکیل شده است.

جنبش فمینیستی در احیای سیاست مترقی در شیلی نقش اساسی داشته است. مطالبات فمینیستی - برای دسترسی بیشتر به سقط جنین، ارائه‌ی مراقبت مناسب از

کودکان و پایان دادن به خشونت علیه زنان و دختران - با اصرار بر این که دولت باید به کسانی که نظام اقتصادی بیشتر از همه از آنها غفلت می کند توجه کند، به اعتراضات سال ۲۰۱۹ جهت داد. قوانین فعلی سقط جنین در شیلی بسیار محدودکننده است - بارداری فقط در موارد تجاوز جنسی یا در صورت به خطر افتادن جان مادر قابل خاتمه است - و فعالان امیدوارند که قانون اساسی جدید نه تنها حق انتخاب، بلکه «حق مراقبت» را نیز محترم بدارد و این بار را از دوش زنان بردارد (همان طور که در شعارها گفته شد «این عشق نیست، کار بی مزد است.»)

اعتراضات و نتیجه‌ی همه‌پرسی هم‌اکنون منظره‌ی سیاسی شیلی را دگرگون کرده و چپ میانه‌ی مستقر را از میان برداشته است. به جای آن افرادی مانند شهردار والپارایسو، خورخه شارپ، قرار دارند که یک برنامه‌ی رادیکال شهرداری را دنبال می‌کند که در آن از همه‌ی ساکنان سومین شهر بزرگ شیلی دعوت شده تا نظر خود را بیان کنند. و سپس فابیولا کامپیلای است که دو سال پیش در راه رفتن به محل کار - شیفت شب در یک کارخانه‌ی فرآوری مواد غذایی - بر اثر برخورد با گاز اشک‌آور پلیس، برای همیشه کور شد. او پس از آخرین انتخابات کنگره، اکنون سناتور است. امیلیا اشنایدر که اکنون نماینده‌ی منطقه‌ی ده سانتیاگو است، اولین عضو ترنس شیلی در کنگره است.

حزب کمونیست شیلی قدیمی‌ترین و بزرگ‌ترین حزب در آمریکای لاتین است. این حزب از دیرباز قانون‌گرا و رفرمیست و همچنین بدون تردید ارتدوکس بوده است: این حزب در طول جنگ سرد با مسکو متحد بود و اعضای آن هنوز از تشکیل فراکسیون منع شده‌اند. اما حزب چه‌سا به لطف افرادی مانند کامیلا والخو **Camila Vallejo**، رهبر سابق دانشجویی که اکنون در کنگره است، و دانیل جادو، شهردار **Recoleta**، در مسیر تغییر باشد. بیانیه‌ی رهبری حزب در ماه گذشته که در آن انتخاب مجدد دانیل اورتگا را در نیکاراگوئه تبریک گفت - با توجه به سرکوب بی‌رحمانه‌ی اپوزیسیون توسط اورتگا - مایه‌ی شرمساری بود - والخو و جادو بلافاصله مانند شاخه‌ی جوانان حزب مخالفت کردند. و سوسه می‌شویم با لحظه‌ی زاده شدن او و کمونیسم مقایسه‌اش کنیم، اما این مقایسه خیلی هم درست نیست؛ علاوه بر آن، تغییر نسلی حزب، آن را به

سمت چپ، و دور از اتحاد تاریخی‌اش با جبهه‌ی چپ میانه و به سمت جبهه‌ی فراگیر سوق داده است.

اما کاست کاندیدای راست‌گرایان هم در حال ساخت جنبشی برای خودش بوده است. او از آخرین باری که در سال ۲۰۱۷ برای ریاست‌جمهوری نامزد شد، ائتلافی تشکیل داده که کاملاً فراتر از پایگاه سنتی راست افراطی است و مسیحیان انجیلی و رأی‌دهندگان مهاجرت‌ستیز شمال و همچنین مردم خشمگین از شورش‌های سال‌های اخیر را جلب کرده است. سیاست‌های او شامل ممنوعیت سقط جنین در هر شرایطی، ساختن خندق در امتداد مرز شمالی شیلی برای بازدارندگی مهاجران، که بسیاری از آنها از ونزوئلا یا هائیتی هستند، و وعده‌ی «هماهنگی با دیگر دولت‌های آمریکای لاتین برای شناسایی، دستگیری و محاکمه‌ی رادیکال‌ها» است. این احتمال هم هست که او از قدرت قوه‌ی مجریه برای محدود کردن کنوانسیون قانون اساسی استفاده کند.

شهر کالاما، در صحرای شمالی، مرکز صنعت معدن شیلی است. تعداد زیادی از مهاجران در مسیر حرکت به جنوب از این‌جا عبور می‌کنند. هفته‌ی گذشته یک بعدازظهر را با فعالان کارزار بوریگ در پارک تفریحی شهر گذراندم. سیستم صوتی موسیقی شادی پخش می‌کرد، اما حال و هوا چیزی بین خوش‌بینی شکننده و ناامیدی بود. فرانسیسکا اولیوا، دانشمند محیط زیست، به من گفت: کاست یک نازی است. «اگر او برنده شود، نتایج غیرقابل تصور خواهد بود - برای محیط زیست، برای مهاجران و برای حقوق من در مقام یک زن.»

دلایلی برای جذابیت کاست وجود دارد. امتناع دولت از تضمین حقوق اجتماعی - از مسکن تا بهداشت و خدمات عمومی - به این معنی است که این خدمات اولیه را بازار تسخیر کرده است، و وضعیت فردگرایی اضطراب‌آلود، حتی در چپ، حاکم است. در این‌جا بیش از هر جای دیگری در آمریکای لاتین مسأله‌ی مالکیت‌داری‌ها وجود دارد. درجه‌ی بی‌علاقگی انتخاباتی خیلی بالاست: مشارکت رأی‌دهندگان به طور مداوم کم‌تر از ۵۰ درصد است، و اخیراً وقتی از آنها پرسیده شد که آیا خود را چپ می‌دانند یا راست، ۷۰ درصد شیلیایی‌ها گفتند «هیچ‌کدام» یا «نمی‌دانم». جنبش کارگری شیلی به سبب دهه‌ها آزار و اذیت و قوانین اتحادیه‌ستیزانه توخالی شده و حاصل آن که بسیاری از رهبران جدید چپ از نخبگان کم‌شمار طبقه‌ی متوسط هستند. و اگر

دل‌زدگی از سیاست، انگیزه‌ی «انفجار اجتماعی» باشد، این احساسی است که به راحتی می‌تواند مورد سوءاستفاده‌ی راست افراطی قرار گیرد.

کاست، مانند بسیاری از عوام‌فریب‌ها، با محافظه‌کاری اجتماعی و وعده‌ی ایجاد مرزهای امن، در زمان فروپاشی حمایت از مقررات‌زدایی اقتصادی، از مطالبات ضد وضع موجود بهره می‌برد و آن‌ها را تغییر جهت می‌دهد. قابل توجه است که کسی مانند کاست نتوانسته است در شرایط زندن بودن حافظه‌ی دوران حکومت پینوشه به ریاست جمهوری نزدیک شود. تصاویر لوئیزا تولدو که بر دیوارهای ساختمان‌های سانتیاگو چسبانده شده‌اند، نشان‌دهنده‌ی ناامیدی عمومی از دموکراسی است که نتوانسته برای قربانیان نقض حقوق بشر عدالتی برقرار کند. بسیاری از حامیان رژیم قدیم همچنان در منصب‌های عالی هستند. وزیر حقوق بشر فعلی هرنان لارن است. او در دهه‌ی ۱۹۹۰ یکی از مدافعان برجسته‌ی پل شفر، رهبر یک کمون کشاورزی بود که توسط دیکتاتوری به‌عنوان مرکز شکنجه از آن استفاده می‌شد. مارسلا کوبیلوس، وزیر آموزش و پرورش، همین اواخر در سال ۱۹۸۸ برای پینوشه مبارزات انتخاباتی کرد. سیاستمداران آگاهانه به معامله‌ای دست زدند تا گذشته را به کنار نهند، اما اکنون روشن است که این‌گونه مصلحت‌گرایی به کجا می‌انجامد.

چپ با یک سلسله ناسازه‌های استراتژیک مواجه است. یک نامزد موفق باید پس از سال‌ها تحول و تفرقه، ثبات ارائه دهد، اما تنش آشکاری بین ثبات و سیاست تغییر رادیکال وجود دارد. باید دید بوریکی به امید جلب نظر رأی‌دهندگان میانه‌رو تا چه حد برنامه‌ی خود را تعدیل خواهد کرد. رهبران جوان چپ شیلی باید به دنبال چگونگی جایگزینی دولت مستقر بدون تبدیل شدن به بخشی از آن باشند. اگر تجربه‌ی سیریزا در یونان چیزی نشان داده باشد این است که پیروزی در انتخابات تنها نخستین آزمون خواهد بود.

پیوند با منبع اصلی:

<https://www.lrb.co.uk/the-paper/v۴۳/n۲۴/michael-chessum/in-chile>